

امکان سنجی طرح دعوای استرداد جهیزیه از سوی وراث

هادی مهدی*

فاطمه قربانی**

شب‌نم ناصری***

چکیده

رویه‌ی قضایی دادگاه خانواده در مورد استماع دعوای استرداد جهیزیه توسط وراث زوجه، دچار تشتت است. برخی دادگاه‌ها اعتقاد بر این دارند که دعوای استرداد جهیزیه با فوت زوجه از میان رفته و قابل شنیده شدن نیست. در مقابل، برخی دیگر این دعوا را استماع نموده و اقدام به صدور حکم نیز می‌کنند. مقاله‌ی حاضر در صدد نقد دادنامه‌ی صادره از شعبه‌ی ۱۲ دادگاه تجدیدنظر اردبیل است که نظر اخیر را در پیش گرفته است. در این دعوا، شعبه‌ی ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل نسبت به دادخواستی که از جانب پدر و مادر زوجه‌ی متوفی با موضوع استرداد جهیزیه طرح شده است، حکم بر استرداد جهیزیه به نسبت سهم خواهان‌ها صادر کرده است. حکمی که هم از دیدگاه ماهوی و هم شکلی دارای ایرادات قابل توجهی می‌باشد. از منظر ماهوی، موجب تصرف برخی وراث در اموال مشاعی بدون اذن وراث دیگر می‌گردد و از دیدگاه شکلی، اولاً بدون توجه به این مهم که دعوای استرداد جهیزیه با فوت زوجه ساقط شده است و آنچه قابل طرح است، درخواست تقسیم عندالزوم یا فروش مال مشاع از دادگاه عمومی حقوقی می‌باشد، اقدام به استماع دعوا در مرجع غیر صالح بدوی (یعنی دادگاه خانواده) شده

*. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

mehdi.haadi1365@gmail.com

** کارشناسی ارشد حقوق ثبت اسناد و املاک دانشگاه تهران، تهران، ایران.

fatemeh.ghorbani1@ut.ac.ir

*** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق ثبت اسناد و املاک دانشگاه تهران، تهران، ایران.

shabnam.nasri@ut.ac.ir

و در ادامه به صدور حکم نیز اقدام گردیده است. ثانیاً، هدف قانون‌گذار در تشکیل دادگاه خانواده، حمایت از خانواده و رابطه‌ی زناشویی است که با فوت زوجه این رابطه از میان رفته؛ لذا استماع دعوا با کیفیت و خواسته‌ی حاضر، برخلاف فلسفه‌ی وجودی دادگاه خانواده، قانون حمایت خانواده و هدف قانون‌گذار در صیانت از نهاد خانواده است.

واژگان کلیدی: دادگاه خانواده، استرداد جهیزیه، صیانت از خانواده، مال مشاع.

مشخصات رأی بدوی

شماره دادنامه: ۱۴۰۱۰۷۳۹۰۰۰۱۶۹۷۵۷۰

شماره پرونده: ۱۴۰۰۰۷۹۲۰۰۰۱۷۹۶۱۵۲

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۱۰ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اردبیل

خواسته: استرداد جهیزیه

متن رأی

در خصوص دعوی آقای ع. پ و خانم م. ش با وکالت وکیل دادگستری آقای م. س به طرفیت آقای م. گ با وکالت وکیل دادگستری آقای ح. ط به خواسته تقاضای رسیدگی و صدور حکم بر استرداد جهیزیه به شرح لیست پیوست دادخواست به انضمام کلیه خسارت‌های قانونی مقوم به ۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال؛ با توجه به اینکه حسب ماده ۴ قانون حمایت خانواده موضوع خواسته در صلاحیت دادگاه خانواده میباشد بنابراین این دادگاه خود را صالح به رسیدگی و به استناد مواد ۲۶ و ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار عدم صلاحیت به اعتبار و شایستگی دادگاه محترم خانواده شهرستان اردبیل صادر و اعلام می‌دارد.

مشخصات رأی بدوی

شماره دادنامه: ۱۴۰۱۰۷۳۹۰۰۰۳۸۱۷۸۸۰

شماره پرونده: ۱۴۰۰۰۷۹۲۰۰۰۱۷۹۶۱۵۲

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۱ دادگاه خانواده شهرستان اردبیل

خواسته: استرداد جهیزیه

متن رأی

در خصوص دعوی آقای ع. پ و خانم م. ش با وکالت وکیل دادگستری آقای م. س به طرفیت آقای م. گ با وکالت وکیل دادگستری آقای ح. ط به خواسته تقاضای رسیدگی و صدور حکم بر استرداد جهیزیه به انضمام خسارات دادرسی دادگاه با توجه به اوراق و محتویات پرونده و دادخواست تقدیمی و اظهارات وکیل خواهان در جلسه دادرسی و احراز رابطه و علقه زوجیت دایم مابین زوجین بدلات تصویر

مصدق سند نکاحیه و ملاحظه لیست جهیزیه پیوستی و دفاعیات غیر موثر وکیل خوانده در جلسه دادرسی و ملاحظه گواهی حصر وراثت پیوستی و نظر به اسناد و مدارک موجود در پرونده و نظر به اینکه ید زوج نسبت به اقلام جهیزیه ید امانی بوده و در صورت مطالبه مال امانی بایستی مسترد گردد و خوانده موجبی برای ادامه تصرفات خوانده نداشته لذا دعوی خواهان را وارد دانسته به مواد ۶۱۹ و ۶۲۰ قانون مدنی و ماده ۱۹۸ و ۵۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی حکم بر محکومیت خوانده به استرداد اقلام جهیزیه طبق لیست پیوستی با شرایط فعلی از بابت اصل خواسته و مبلغ ۲/۷۶۰/۲۰۰ ریال از بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل وفق قرارداد مالیاتی پیوستی در حق خواهان صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان اردبیل می‌باشد.

مشخصات رأی تجدیدنظر

شماره دادنامه: ۱۴۰۲۰۷۳۹۰۰۰۴۴۱۳۶۴

شماره پرونده: ۱۴۰۰۷۹۲۰۰۰۱۷۹۶۱۵۲

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل

خواسته: استرداد جهیزیه

متن رأی

در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای م. گ. با وکالت آقای ح. ط. طولانی نسبت به دادنامه شماره ۱۴۰۱۰۷۳۹۰۰۰۳۸۱۷۸۸۰ مورخه ۳۰/۱۱/۱۴۰۱ موضوع پرونده کلاسه ۰۱۰۰۸۶۴ صادره از شعبه اول دادگاه خانواده اردبیل بطرفیت خانم م. ش. ۲- آقای ع. پ. با وکالت آقای م. س. که به موجب آن دادگاه بدوی مبادرت بصدر حکم بر محکومیت خوانده به استرداد اقلام جهیزیه طبق لیست پیوستی با شرایط فعلی و متفرعات آن نموده است که پس از ابلاغ دادنامه به طرفین در فرجه قانونی از ناحیه تجدیدنظرخواه مورد اعتراض و تجدید نظرخواهی قرار گرفته است. دادگاه تجدیدنظر با امان نظر به جامع اوراق و محتویات پرونده و مفاد لایحه تجدیدنظرخواهی تجدید نظرخواه تجدید نظرخواهی وارد است زیرا رأی صادره دادگاه بدوی مطابق مستندات موجود در پرونده صادر نگردیده است به

لحاظ اینکه اولاً کلیه لیست جهیزیه استنادی از ماترک مرحومه م.پ محسوب می شود و ثانیاً اموال و ماترک مرحومه می بایست براساس مقررات ارث مطابق گواهی حصر وراثت یعنی ورثه براساس استحقاقی آنان تقسیم گردد. نظر به اینکه رای دادگاه بدوی مطابق مراتب مذکور صادر نگردیده است لذا دادگاه تجدیدنظر به استناد صدر ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی رای صادره دادگاه بدوی را نقض کرده و به استناد ماده ۱۹۸ همان قانون حکم بر محکومیت تجدید نظرخواه به استرداد اقلام جهیزیه و براساس سهم الارث استحقاقی تجدید نظرخوانندگان مطابق گواهی حصر وراثت صادر میگردد. واحد اجرای احکام هنگام اجرای رای صادره اقلام مذکور در لیست استنادی را بر اساس نظریه کارشناس تقویم نموده ، پس از کسر سهم الارث زوج نسبت به اجرای حکم اقدام نماید. رای صادره به استناد ماده ۳۶۵ قانون مرقوم قطعی است.

مقدمه

دعوی استرداد جهیزیه به طور معمول پس از بروز اختلاف میان زوجین در دادگاه مطرح می گردد. زوجه به عنوان خواهان این دعوا در تلاش است تا با اثبات تعلق اسباب و لوازم مورد استفاده در زندگی مشترک به خود، آنها را بازپس گیرد؛ اما گاهی وراثت زوجه در مقام خواهان دعوی استرداد قرار می گیرند. در این مورد، رویه ی قضایی دچار تشتت است. برخی چنین دعوایی را تنها از جانب زوجه قابل استماع می دانند و در مقابل، گروهی دیگر حکم بر استرداد جهیزیه صادر می کنند. در این میان، حتی اندکی از دادگاه ها صدور حکم در این خصوص را معطوف به سهم وارث نمی دانند و به طور مطلق حکم بر استرداد کامل جهیزیه صادر کرده اند. مقاله ی حاضر در مقام نقد رویه ی مزبور نیست، بلکه تنها به حکم صادره از شعبه ی ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل توجه دارد. در این پرونده، پس از فوت زوجه، پدر و مادر وی دعوی استرداد جهیزیه را علیه زوج مطرح نموده اند. این دعوا ابتدا در شعبه ی ۱۰ حقوقی اردبیل طرح گردیده و شعبه ی مزبور با صدور قرار عدم صلاحیت، دعوا را در صلاحیت دادگاه خانواده دانسته است. در ادامه، شعبه ی ۱ دادگاه خانواده نیز حکم بر استرداد کامل جهیزیه را صادر نموده؛ اما پس از تجدیدنظرخواهی، دادگاه تجدیدنظر با نقض حکم صادره از دادگاه خانواده، زوج را ملزم به استرداد جهیزیه به میزان سهم الارث خواهان ها نموده است. دادنامه ی مزبور چند نکته را مدنظر قرار داده و در نتیجه اقدام به صدور حکم حاضر نموده است: اول، فوت زوجه موجب انتقال دعوی استرداد جهیزیه به وراثت وی می گردد. دوم، برخی از وراثت می توانند این دعوا را به طرفیت برخی وراثت دیگر ادامه دهند؛ بدین شرح که با وجود فوت زوجه و وجود فرزند برای ایشان، لزومی به حضور ایشان در دعوا نیست. سوم، مال مشاع قابل تفکیک به اراده ی دادگاه است و دادگاه می تواند مال معینی را متعین حق برخی وراثت قرار دهد. بر این موارد نقد جدی وارد است و در ادامه به بررسی این موارد پرداخته خواهد شد.

۱. تأثیر فوت زوجین بر دعوی استرداد جهیزیه

ک دعوی حقوقی از سه عنصر اصحاب، خواسته و سبب دعوا تشکیل می شود (صبافی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۱۷). زوال یا فقدان هر کدام از این عناصر، به معنای

فقدان دعوا خواهد بود. این فقدان دعوا اگر پیش از طرح دعوا صورت گیرد، دادگاه باید حکم بر بطلان دعوا صادر نماید؛ اما اگر در جریان رسیدگی چنین شود، از موجبات صدور قرار سقوط دعوا است. اما آیا صرف فوت یکی از اصحاب یا هر دو ایشان به معنای زوال دعوا است؟ پاسخ این سؤال منفی است. نهاد حقوقی انتقال دعوا در حقوق ایران و بسیاری از کشورها پذیرفته شده است. در واقع، انتقال‌گیرنده جانشین و قائم‌مقام انتقال‌دهنده دعوا گردیده و به دعوا خللی وارد نمی‌شود، چراکه منظور از عبارت «اصحاب دعوا»، وصفی متعین در شخصی مشخص نیست، بلکه هر کس که دارنده‌ی حق شده، به تبع آن دارای حق طرح دعوا نیز می‌باشد.^۱ دادگاه تجدیدنظر در مقام صدور حکم به این امر توجه داشته و وراثت را قائم‌مقام زوجه دانسته است. بر پایه‌ی این استدلال، وراثت با وجود اینکه مالک مشاعی اموال زوجه شده‌اند، اما ادامه‌دهنده‌ی شخصیت زوجه در مورد امور مالی میان وی و زوج هستند. در کنار اصل قائم‌مقامی، برخی شش مبنای دیگر برای وجود نهاد حقوقی انتقال دعوا برشمرده‌اند: «قواعد تبعیت فرع از اصل، تسلیط و اعتبار امر مختوم و ضوابط قانونی ذی‌نفع بودن، ذی‌سمت بودن و مبانی قانونی» (قائدی و محسنی، ۱۳۹۹: ۴۱۰). با این وجود، به نظر می‌رسد بحث چندانی در امکان طرح دعوا توسط انتقال‌گیرنده نیست، بلکه بحث بر سر این امر است که آیا قائم‌مقام عام یا خاص زوجه می‌تواند دعوای وی را ادامه دهد یا باید مجدداً اقدام به طرح دعوا نماید؟ در واقع، انتقال دعوا را باید راهی برای کاهش اطاله‌ی دادرسی و کارآمد نمودن دادگاه در فصل خصومت دانست. اما آیا انتقال دعوای استرداد جهیزیه با معیار کلی در امکان انتقال دعوای تفاوتی ندارد؟ اگر موضوع دعوا حقی قائم به شخص باشد، چگونه می‌توان انتقال آن به دیگری را تصور کرد؟ به‌عنوان نمونه، برخی بروز خسارت و به تبع آن امکان طرح دعوای مسئولیت مدنی را یک حق غیرقابل انتقال محسوب کرده‌اند (خلعت‌آبادی فراهانی و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۰۲۱). البته در این مصداق جای نقد وجود دارد و نمی‌توان آن را مثالی برای یک حق

۱. البته برخی از عنوان «انتقال دعوا بی انتقال حق» سخن گفته‌اند که توجه به دارا شدن سمت انتقال‌گیرنده از جانب اصحاب دعوا است (قائدی و محسنی، ۱۳۹۹: ۲۴۱) که از موضوع بحث حاضر خارج است.

غیرقابل انتقال دانست؛ اما دعوای مطالبه‌ی جهیزیه یک مثال روشن از این نوع حقوق و دعوای است. در دعوای استرداد جهیزیه، اساساً موضوع دعوا با فوت زوجه از میان رفته است و دیگر محملی برای انتقال دعوا و کاهش اطاله‌ی دادرسی وجود ندارد.

۲. تصرف در مال مشاع

دادگاه تجدیدنظر ضمن نقض حکم صادره از دادگاه خانواده، وراثت زوجه را تنها به میزان قدر السهم خود مستحق بازپس گرفتن جهیزیه دانسته است اما آیا چنین حکمی با مفهوم مال مشاع قابل جمع است؟ مگر نه اینکه با فوت زوجه تمام اموال وی به صورت مشاع به وراثت تعلق دارد؟^۱ مشخص است که تمام وراثت در فرد اموال دارای مالکیت مشاع هستند. نظریه مشورتی شماره ۳۱۳۷/۹۷/۷ دعوای الزام به تحویل یک دانگ از شش دانگ ملک مسکونی را قابل استماع نمی‌داند. مبنای این استدلال بر این استوار است که شریک مشاعی حق تصرف سهم مشاعی شریک خود را بدون اجازه وی ندارد و دادگاه نیز صلاحیت صدور رأی در راستای چنین تصرفی را دارا نیست. این مبنا در اموال منقول و غیر منقول مشترک بوده^۲ و دادگاه نمی‌توان اقدام به صدور رأیی نماید که در نتیجه‌ی آن، یک مال منقول مشاعی در اختیار یکی از شرکا قرار داده شود.

در کنار ایراد ماهوی وارد بر چنین دعوایی، یک ایراد شکلی نیز قابل تصور است. در یک تقسیم بندی فوت زوجه را از نظر زمانی می‌توان به مرحله قبل از طرح دعوای استرداد جهیزیه و بعد از طرح دعوا، تقسیم نمود. در فرض نخست برخی بر این عقیده هستند که وراثت به قائم مقامی زوجه ادامه دهنده دعوای استرداد جهیزیه هستند و می‌بایست دادگاه به ادامه دعوا رسیدگی نماید. نظریه مشورتی شماره ۹۸/۱۲۳۱/ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۰ جانشینی وراثت در مرحله تجدیدنظر دعوای استرداد جهیزیه را پذیرفته است. همچنین نظر هیات عالی

۱. در فرض نبودن دین بر ذمه زوجه و نیز نبود وصیت

۲. همانگونه که نظریه های مشورتی شماره ۱۰۵۴/۹۶/۷ و ۷/۹۶/۱۰۵۴ به این مهم اشاره نموده است.

نشست قضایی شماره ۱۴۰۲ - ۱۰۰۰۳ شهر خمین مورخ ۱۳۹۹ / ۳ / ۱۲ در این راستا بوده و فوت زوج را موجب سقوط دعوای استرداد جهیزیه نمی‌داند.^۱ با توجه به این مهم که طرفین دعوای استرداد جهیزیه زوجین هستند حال اگر با فوت زوجه برخی وراثت به قائم مقامی وی دعوا را ادامه دهند، این وراثت قائم مقام خواهان گردیده‌اند. حال سوال مهم در این است که برخی وراثت که قائم مقام زوجه نبوده‌اند و در دعوا شرکت ندارند، نباید در دادرسی حضور داشته باشند؟ بعد از فوت زوجه وراثت (اعم از زوج، والدین زوجه و فرزندان وی و ...) همگی در جایگاه وراثت او هستند و هیچ برتری بر یکدیگر از نظر حضور یا عدم حضور در دادرسی ندارند. لذا باید تمام وراثت در دادرسی حضور داشته باشند. نکته‌ای که مورد توجه شعبه ۴۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۱۵۱۵۰۲۲۴۰۰۹۹۷۰۹۴۰ قرار گرفته است. با این توضیح مسلماً ادامه رسیدگی به دعوا موجب سلب حق وراثتی که در دادرسی حضور ندارند، خواهد شد.

شاید به ذهن خطور کند که با جلب سایر وراثت به دعوا می‌توان رسیدگی به ادامه‌ی دعوا را ممکن دانست. برخی از صاحب‌نظران این دیدگاه را پذیرفته‌اند (شمس، ۱۳۹۸: ۴۹) (فرحزادی و میرنژاد، ۱۴۰۰: ۳۱۶). برخی دیگر دیدگاه مخالف را برگزیده‌اند (افتخار جهرمی و السان، ۱۴۰۱: ۱۶۹). دیدگاه اول در راستای اصل لزوم استماع دعوا است؛ اما ظاهر ماده‌ی ۱۳۹ آیین دادرسی مدنی نظر دوم را تأیید می‌نماید. در این ماده می‌خوانیم: «... هرگاه دادگاه احراز نماید که جلب شخص ثالث به منظور تأخیر رسیدگی است، می‌تواند دادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک نموده و به هر یک جداگانه رسیدگی کند.» قواعد شکلی اصولاً آمره بوده و استماع‌پذیری دعوا نیز از این قاعده مستثنا نیست. بر همین اساس، نمی‌توان دعوایی را به اراده‌ی دادرس استماع‌پذیر نمود یا غیرقابل استماع کرد. هر دعوایی که شرایط مصرح قانونی و اصول حقوقی را رعایت نموده باشد، باید توسط دادرس استماع شود. با این توضیح، زمانی که دادرس می‌تواند دعوای اصلی را از دعوای جلب ثالث تفکیک نموده و مجزا رسیدگی کند، باید هر یک از دعوای

1. <https://neshast.eadl.ir/Home/GetPublicJSessionTranscript/74e55ce7-4cc0-4c19-d661-08d837629019>

قائم بر خود دارای شرایط لازمه برای شنیده شدن باشند. به بیان دیگر، نمی‌توان جلب ثالث را وسیله‌ای برای ترمیم ایراد شکلی دعوای اصلی قرار داد. بر همین اساس، نمی‌توان با اضافه نمودن وراث دیگر به دعوا، رسیدگی به آن را ادامه داد.

۳. صیانت از نهاد خانواده

در قانون اساسی، خانواده واحد بنیادین جامعه شناخته شده است (تمیزکار و مهدوی کنی، ۱۳۹۹: ۱۵۷). در همین راستا، «دولت، به معنای حکومت، به‌مثابه مهم‌ترین مرجع سیاست‌گذاری است که به دلیل برخورداری از قدرت قانونی، سیاسی و همچنین در اختیار داشتن منابع مالی و نیروهای اجرایی، نقشی ارزنده و تأثیری ماندگار در پاسخ‌دهی به آسیب‌ها و بحران‌های ناظر بر نهادهای اجتماعی از جمله نهاد خانواده دارد» (جاوید و مهاجری، ۱۳۹۷: ۹). مصداق بارز این حمایت و صیانت را در تصویب قانون حمایت خانواده و جوانی جمعیت باید دید. رسیدگی به دعوای بدون تشریفات دادرسی، حضور قاضی مشاور، صدور دستور موقت بدون اخذ تأمین، لزوم رجوع به داوری و مشاوره، معافیت از هزینه‌های دادرسی بدون طرح دعوای اعسار از هزینه‌ی دادرسی و نیز امکان معافیت از هزینه‌ی کارشناسی و داوری، برخی از ارفاقات قانونی است که برای رسیدگی به دعوای خانواده در دادگاه خاص این گونه دعوای پیش‌بینی شده است. هدف قانون‌گذار، عبور از مسائل شکلی و هزینه‌های مورد نیاز دادرسی و توجه به ماهیت دعوا با رویکردی سازش‌جویانه است. درست است که نهاد خانواده با فوت زوجه پایان نمی‌یابد؛ اما آیا رابطه‌ی زناشویی همچنان برقرار است؟ و ارتباط وراث زوجه با زوج را می‌توان در قالب نهاد خانواده‌ای که مدنظر قانون‌گذار بوده، تفسیر کرد؟ می‌توان گفت پس از فوت زوجه، همچنان میان زوج و فرزندان نهاد خانواده پابرجاست و دعوای مانند نسب و نفقه‌ی اقارب قابل طرح است؛ اما فوت زوجه به معنای پایان تلاش قانون‌گذار در حفظ رابطه‌ی زوجیت است. بر همین اساس، قانون‌گذار در قانون حمایت خانواده برای دعوای که با فوت یکی از زوجین سالبه به انتفاع می‌شود، حکمی مشخص ننموده و رسیدگی به آنها را در صلاحیت مرجع عمومی تظلم‌خواهی دانسته است؛ لذا استماع دعوای استرداد جهیزیه پس از فوت زوجه صحیح نیست. باید توجه داشت که فوت زوجه تنها مرجع رسیدگی به دعوا را تغییر نمی‌دهد، بلکه خواسته‌ی دعوا

را غیرقابل‌پذیرش و بی‌معنا می‌کند. بر همین اساس، رسیدگی به چنین دعوایی مغایر فلسفه‌ی وجودی قانون حمایت خانواده و تشکیل دادگاه خانواده است.

۴. خاص بودن طرح دعوای خانواده

دعای در صلاحیت دادگاه خانواده استثنائاتی بر صلاحیت عام دادگاه عمومی حقوقی می‌باشند. این دعای قابل تفسیر و توسعه نیست. فوت زوجه به معنی پایان رابطه حقوقی زناشویی بوده و آنچه بعد از آن وجود دارد، رابطه وراثت با ماترک است. منشأ ایجاد یا استحقاق مورث بر اموال (که بعد از فوت وی ماترک محسوب می‌شود) تأثیری بر احکام ماهوی و شکلی رسیدگی به اختلافات مرتبط با ماترک ندارد. شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر اردبیل به این مهم نیز توجه نداشته و به نوعی خلط دعوی نموده است. راهی که هیات عالی نشست قضایی شهر رامسر مورخ ۱۳۹۲/۳/۲ پیموده است. در این نشست استرداد اموال متعلق به زوجه که به عنوان جهیزیه نبوده، توأمان با جهیزیه تحت عنوان دعوای استرداد جهیزیه صحیح محسوب گردیده است.^۱

یکی از فلسفه‌های وجودی قواعد شکلی، ایجاد نظم در دادرسی و جلوگیری از اعمال سلیقه‌ی شخصی دادرس است و باید مورد توجه قرار گیرد. از همین رو، گذشته از ایرادات ماهوی، نمی‌توان به استناد جلوگیری از اطاله‌ی دادرسی یا موارد مشابه، قواعد شکلی را نقض نموده و چنین دعوایی را در مرجعی غیر از دادگاه عمومی حقوقی استماع نمود.

نتیجه‌گیری

نهاد خانواده در فقه امامیه دارای جایگاه ویژه‌ای بوده و شرع مقدس از طرق مختلف در تلاش بوده تا آن را از قالب یک عقد عادی خارج کرده و به صیانت از آن بپردازد. حقوق ایران نیز به تبعیت از فقه امامیه همین راه را در پیش گرفته و با تصویب قوانین متعدد، سعی در توجه ویژه به آن دارد. بر همین اساس، در تلاش برای ایجاد قانون ویژه و دادگاه خاص رسیدگی به دعاوی خانواده بوده است. یکی از این دعاوی، استرداد جهیزیه است. از دیدگاه حقوقی، با فوت یکی از زوجین رابطه‌ی زناشویی پایان یافته و اگر فرزند مشترکی نداشته باشند، خانواده به پایان راه حقوقی خود خواهد رسید؛ اما برخی دادگاه‌ها دعاوی ویژه‌ی خانواده از جانب وراثت را می‌پذیرند. در برخی از این دعاوی مانند اثبات نسب، فوت زوجین مانع استماع دعوا نیست؛ اما استرداد جهیزیه را نمی‌توان از این سنخ دانست. اینکه برخی دادگاه‌های خانواده این دعوا را با شرایط گفته شده پذیرفته و حکم صادر می‌نمایند، از چند جهت نادرست به نظر می‌رسد. اول اینکه هدف قانون‌گذار از ایجاد دادگاه خانواده و مرجع رسیدگی به دعاوی ویژه‌ی آن، اصولاً معطوف به بقای خانواده و رابطه‌ی زناشویی است که در فرض مسئله چنین رابطه‌ای وجود ندارد. دوم، پس از فوت زوجه، اموال وی به‌عنوان ماترک به وراثت حیات الفوت منتقل می‌شود و منشأ ایجاد این ماترک تأثیری در حکم قانون ندارد؛ لذا وراثت مالک مشاعی اموال زوجه از جمله اموالی که تحت عنوان جهیزیه در منزل مشترک بوده، می‌شوند. این مالکیت موجب می‌شود که به دعاوی آنها تحت خواسته‌ی تقسیم عندالزوم یا فروش اموال (که یک امر حسبی است) رسیدگی شود. دادگاه صالح برای رسیدگی به این امر، دادگاه عمومی حقوقی خواهد بود. ایراد دیگر به رویه‌ی این دادگاه‌ها این است که وارث را نمی‌توان قائم‌مقام زوجه دانست؛ چراکه وارث زمانی قائم‌مقام محسوب می‌شود که تمامی حقوق و تعهدات مالی به وی منتقل شده باشد، حال آنکه مسلماً رابطه‌ی زناشویی میان وارث و زوج ایجاد نمی‌گردد و انتقال تعهدات مربوط به امور زناشویی به وراثت بی‌معنا است. بر همین اساس، باید با تفسیر مضیق دعاوی در صلاحیت دادگاه خانواده، چنین دعاوی را تنها در قالب تقسیم عندالزوم یا فروش اموال مشاع (نه استرداد جهیزیه) و در دادگاه حقوقی

مورد رسیدگی قرار داد. در واقع، با فوت زوجه دعوای استرداد جهیزیه از میان رفته و به جهت از بین رفتن فلسفه‌ی طرح دعوای استرداد جهیزیه با فوت زن قبل از طرح این دعوی، وراثت متوفی امکان طرح چنین دعوایی را ندارند. اگر فوت زوجه در حین رسیدگی به دعوای مزبور بوده است، قرار سقوط دعوا و اگر فوت وی قبل از طرح دعوا بوده، نسبت به دعوای استرداد جهیزیه‌ای که از جانب وراثت اقامه شود، حکم بر بطلان دعوا صادر گردد.

فهرست منابع

۱. صباغی، عبدالوحید، نهرینی، فریدون، آذربایجانی، علیرضا (۱۴۰۲)، «نظریه تحول غیر ارادی خواسته در پرتو انتقال موضوع دعوا»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۸۷، شماره ۱۲۱.
۲. قائدی، فیض الله، محسنی، حسن (۱۳۹۹)، «انتقال دعوا بی انتقال حق»، **مطالعات حقوقی معاصر**، دوره ۱۱، شماره ۲۰.
۳. جاوید، محمدجواد، مهاجری، مریم (۱۳۹۷)، «مبانی مداخله ی دولت در نهاد خانواده در نظام حقوقی ایران»، **فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده**، دوره ۲۱، شماره ۸۲.
۴. خلت آبادی فراهانی، معصومه، طاهری، سهیل، احمدزاده، ابوالفضل (۱۴۰۳)، «انتقال حق دعوی به منتقل‌الیه»، **مطالعات فقه اقتصادی**، دوره ۶، شماره ۵.
۵. قائدی، فیض الله (۱۴۰۱)، «نقد رأی دادگاه تجدیدنظر استان با تأکید بر انتقال ارادی دعوا»، **دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی**، دوره اول، شماره دوم.
۶. تمیزکار، سعیده، مهدوی کنی، صدیقه (۱۳۹۹)، «ضرورت صیانت حقوقی دولت از حریم خصوصی خانواده (درآمدی بر صیانت از خانواده در فضای مجازی)»، **مطالعات اسلامی آسیب های اجتماعی**، دوره ۲، شماره ۱.
۷. افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی (۱۴۰۱)، **آیین دادرسی مدنی**، جلد ۱، چاپ ۲، تهران، انتشارات میزان.
۸. شمس، عبدالله (۱۳۹۸)، **آیین دادرسی مدنی**، جلد ۱ و ۲، چاپ ۴۲، تهران، انتشارات دراک.
۹. فرحزادی، علی اکبر و میرزائزاد بروجنی، رسول (۱۴۰۰)، **اصل قابل استماع بودن دعاوی در فقه اسلامی و حقوق ایران**، تهران، انتشارات دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.